



نامه سرگشاده نرگس
محمدی به صادق لاریجانی

انتخابات

- * معیارهای جهانی انتخابات آزاد
- * نقش شورای نگهبان در انتخابات و نقض حقوق شهروندی
- * مشارکت سیاسی زنان؛ تقلیل به انتخابات یا تداوم فعالیتها؟
- * نگهبانان انتخابات
- * حرکت‌های مستقل مدنی برای به صحنه کشاندن زنان



سال دوم، شماره ۲۸ - ۱۱ بهمن ۱۳۹۴ / ۳۱ ژانویه ۲۰۱۶





حرکت‌های مستقل مدنی برای
به صحنه کشاندن زنان



نگهبانان
انتخابات

مشارکت سیاسی زنان؛ تقلیل به انتخابات
یا تداوم فعالیت‌ها؟



نامه سرگشاده نرگس محمدی به صادق لاریجانی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

تحریریه: علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

ویراستار: علی مهتدی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

این شماره در حقوق ما می خوانید:



در انتخابات و نقض حقوق شهروندی



بهمن دارالشفایی بازداشت شد

بهمن دارالشفایی روزنامه‌نگار و مترجم در ایران بازداشت شده است. وبسایت کلمه نوشته است که آقای دارالشفایی در منزل خود و با حکم شعبه ۲ دادسرای مقدس (اوپن) بازداشت شده است. اتهام، محل نگهداری و هویت نهاد بازداشت کننده او مشخص نیست.

بهمن دارالشفایی روزنامه‌نگار، مترجم و وبلاگ‌نویس است و سابقه کار در روزنامه‌های همشهری، شرق و اعتماد ملی، مجله چلچراغ و بی‌بی‌سی فارسی را دارد.

درآمدی بر فلسفه سیاسی یکی از آثاری است که او ترجمه کرده است. او فیلم مستندی نیز درباره فرهاد مهرداد خواننده ایرانی ساخته است.

آقای دارالشفایی حدود دو سال پیش از لندن به تهران بازگشت و در ماه‌های اخیر به عنوان مترجم و ویراستار فعالیت می‌کرده است.

محمد شریف و کیل زینب جلالیان: باز هم با درخواست مرخصی موافقت نشد، هشت سال زندان بدون مرخصی



محمد شریف، وکیل زینب جلالیان زندانی عقیدتی کرد به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که موکلش با وجود گذراندن هشت سال حبس تا کنون نتوانسته از مرخصی استفاده کند. به گفته آقای شریف، بارها تقاضای مرخصی داده شده اما مسوولان با آن موافقت نکرده‌اند: «آخرین بار چهار ماه پیش درخواست مرخصی دادیم که باز هم موافقت نشد. یا مرخصی نمی‌دهند و یا مرخصی را مشروط می‌کنند». او در توضیح «مرخصی مشروط» گفت: «با توجه به شرایط حدس می‌زنم که مرخصی خانم جلالیان مشروط به مصاحبه تلویزیونی (اعترافات تلویزیونی)

یا مواردی شبیه به این شده باشد».

وکیل زینب جلالیان گفت که موکلش از ابتدای دستگیری، بیماری ناخنک چشم داشته است و در این مدت همچنان با این بیماری درگیر است و دارو مصرف می‌کند.

آقای شریف با اشاره به دستگیری موکلش در سن ۲۵ سالگی گفت: «او هشت سال است که در زندان به سر می‌برد. دختری با این سن و سال و با تحمل این مدت حبس، طبیعتاً با مشکلات زیادی رو به رو است».

زینب جلالیان متولد سال ۱۳۶۱ در سال ۸۶ بازداشت شد و در آذر ماه ۸۸ به اتهام محاربه از طریق عضویت در گروه پژاک کردستان به اعدام محکوم شد که این حکم در دادگاه تجدید نظر نیز به تایید رسید. آذرماه سال ۹۰ این حکم از سوی دیوان عالی کشور نقض و با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد. اتهام این زندانی، ارتباط با گروه پژاک کردستان است. وی ابتدا به انجام عملیات مسلحانه نیز متهم شده بود که هیچ‌گاه آن را نپذیرفت و حکم اعدام در دیوان عالی کشور نقض شد.

پیش از این اخباری مبنی بر فشار جسمی و روحی بر وی برای انجام اعترافات اجباری تلویزیونی منتشر شده بود. او هم اکنون در زندان خوی به سر می‌برد.

محمد شریف، وکیل این زندانی عقیدتی به کمپین گفت که تلاش‌هایی برای تغییر حکم این زن زندانی از حبس ابد به ۱۵ سال حبس صورت گرفته که تا کنون نتیجه نداده است.

امیر گلستانی همچنان از حق آزادی مشروط محروم است



امیر گلستانی، یکی از متهمان فیس‌بوکی برای احقاق حقوق خود احتمالاً دست به اعتصاب غذا خواهد زد.

به گزارش «سحام» او ابتدا در دادگاهی به ریاست قاضی مقیسه به بیست سال حبس محکوم شد؛ ولی حکم وی در دادگاه تجدیدنظر پس از تجمیع جرایم و با استفاده از ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به هفت سال و نه ماه حبس تعزیری تغییر کرد.

حکم صادره برای گلستانی از ابتدا اشتباه بوده و آن حکم برای وی و دیگر متهمان فیس‌بوکی که در سال ۹۲ بازداشت شده بودند با هدف ایجاد وحشت میان کاربران فیس‌بوکی صادر شده بود.

آقای گلستانی که از وی به عنوان یک زندانی کاملاً بی‌حاشیه یاد می‌شود، هم‌اکنون بر اساس قانون مجازات اسلامی، مشمول آزادی مشروط می‌شود. بر اساس این قانون، هر فردی در زندگی خود یک‌بار می‌تواند از حق آزادی مشروط استفاده کند، در صورتی که یک سوم از زمان حبس خود را گذرانده باشد و مسوولان زندان وی را از نظر رفتاری در طول دوران حبس تایید کنند، مشمول دریافت آزادی مشروط خواهد بود.

امیر گلستانی با گذشت بیش از یک سوم از حکم خود و با توجه به تایید زندان در رابطه با آزادی و فرستادن نامه تاییدیه به دادستانی، همچنان به حق خود نرسیده و دادستانی جواب قانع کننده‌ای برای تاخیر در روند آزادی او ارائه نداده است.

از این روی وی هم اکنون راهی جز اعتصاب غذا برای احقاق حق آزادی مشروط خود برای آزادی از زندان و بازگشت به زندگی و نزد همسر خود ندارد.

طی تابستان و پاییز ۱۳۹۲ و در جریان یکی از عملیات‌های گسترده مرکز سایبری اطلاعات سپاه پاسداران در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، امیر گلستانی به همراه چند تن دیگر از فعالان فضای مجازی، بازداشت و در بند ۲ الف تحت فشارهای مختلف روانی و فیزیکی مجبور به اعترافات علیه خود شدند.

تمامی اشکال تبعیض نژادی، توافق‌نامه پایان تبعیض علیه زنان و مصوبه کمیته حقوق بشر سازمان ملل در مورد افزایش فعالیت‌های انتخاباتی آزاد؛ ذکر شده است. بر اساس اسناد به این مصوبات می‌توان معیارهای انتخابات آزاد و سالم بدین ترتیب نام برد:

- ۱- اراده مردم
- ۲- تامین آزادی
- ۳- تامین حقوق اصلی
- الف) آزادی نظر و آزادی بیان
- ب) آزادی برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز
- ج) آزادی تشکیل احزاب
- ۴- استقلال سلطه قضایی
- ۵- عدم تبعیض
- ۶- رای‌گیری محرمانه
- ۷- برگزاری انتخابات به شکل عمومی و برابر
- ۸- دوره‌ای بودن انتخابات

در توافق‌نامه‌های حقوق بشری در واقع تلاش شده تا بستر مناسبی برای اجرای انتخابات آزاد و سالم فراهم شود. بدون رعایت این اصول، انتخابات تنها به شکل صوری برگزار شده و نتیجه‌ی آن به هیچ وجه بیان‌گر دموکراتیک بودن یا آزادی نیست.

آزادی بیان و عقیده

ماده ۱۹ از اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید دارد که «هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون نگرانی از مداخله و مزاحمت و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است».

در مصوبات مختلف جهانی، معیارهای زیادی برای حمایت از آزادی بیان و عقیده ذکر شده:

- حق مخالفان حکومت برای ابراز عقیده و انتشار نظرات‌شان در رسانه‌های حکومتی از جمله رادیو و تلویزیون؛ به خصوص در زمان انتخابات

- حق دسترسی به اطلاعات و دریافت آنها از طرف منابع حکومتی

- حمایت از آزادی‌های تحصیلی، علمی، فنی و ادبی

- حمایت حکومتی از حق آزادی بیان با هدف تضمین چند صدایی بودن جامعه

- حمایت از حق انتشارات آزاد

- حق راه‌اندازی رادیوها و تلویزیون‌های مستقل و خصوصی چنانچه در یک جامعه، تضمین‌هایی برای تمامی مردم وجود نداشته باشد تا بتوانند آزادانه و بدون ترس حرف خود را بزنند، هیچ تضمینی وجود ندارد که نتیجه انتخابات را تحقق اراده‌ی مردم بدانیم.

یک پدیده‌ی چند وجهی و بسیار پیچیده‌تر از آن است که به انتخاب یک حزب یا فرد مورد علاقه توسط یک نفر خلاصه شود. انتخابات در واقع به وجه مشارکت آن در تصمیم‌گیری، تاثیر زیادی بر فعالیت فرد در جامعه می‌گذارد.

پس از چند موج دموکراسی‌خواهی در جهان ظرف بیست سال آخر قرن بیستم، بیشتر کشورهای دنیا شاهد برگزاری انتخابات هستند. می‌توان گفت تقریباً نیمی از کشورهای دنیا انتخاباتی دموکراتیک دارند و انتخابات در نیمی از دیگر کشورها، جنبه‌های دموکراتیک رعایت نمی‌شود و رهبران سیاسی سعی می‌کنند با بهره‌گیری از روش‌های مختلف در نتیجه انتخابات دست ببرند. بیشتر این قبیل حاکمان، کسانی هستند که سعی دارند مقبولیت اجتماعی دروغین برای خود درست کرده و از فشارهای وارده برای اصلاحات و احترام به حقوق بشر بکاهند.

استفاده از انتخابات و تعدد احزاب حتی به شکل ظاهری آن باعث شده تا نظام حکومتی تغییراتی جدی بکند. نظم دموکراتیک به اشکال مختلف آن در برابر نظام سلطه‌گر، نظام مختلط، نظام شبه دموکراتیک، دموکراسی انتخاباتی، سلطه‌گری انتخاباتی، سلطه‌ی نرم، دموکراسی غیر لیبرالی و ... برتری یابد. علی‌رغم اهتمام بسیاری که به مفهوم صداقت انتخاباتی وجود دارد، ولی هنوز هم تعریف دقیق و جامعی برای انتخابات آزاد و سالم وجود نداشته و راه و روش ثابتی نیز برای برگزاری آن وجود دارد.

واژه انتخابات آزاد و سالم برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ استفاده شد. در آن زمان انتخاباتی برای استقلال توگو از غنا برگزار شد که توسط سازمان ملل، آزاد توصیف شد. هر چند به خصوص از سال ۱۹۸۹ به بعد تلاش‌های فراوانی برای مراقبت از انتخابات صورت گرفته ولی هنوز هم سازمان ملل تعریف دقیقی از آن ارایه نکرده است. علی‌رغم دشواری که تعریف مفهوم صادقانه و سالم دارد، یکی از عناصر مهم نظام‌های دموکراتیک به همین صداقت در اصول دموکراسی مربوط می‌شود و تنها چنین نظامی است که می‌تواند انتخابات آزاد برگزار کند.

از مجموعه تعاریفی که تاکنون ارایه شده می‌توان گفت که صداقت در انتخابات به مجموعه‌ای از اصول دموکراتیک و حمایت از برگزاری انتخابات آزاد گفته می‌شود و هرگونه تلاش برای ایجاد قید و بند در برابر خواسته‌ی مردم به مثابه زیر پا گذاشتن صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر (بند سوم از ماده ۲۱) محسوب می‌شود.

معیارهای جهانی انتخابات آزاد و سالم

تقریباً تمامی وثیقه‌ها، اعلامیه‌ها و توافق‌نامه‌های جهانی مربوط به حقوق بشر بر انتخابات آزاد و سالم تاکید کرده‌اند. این موضوع در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق جهانی حقوق مدنی، سیاسی و توافق‌نامه جهانی خاتمه دادن به



معیارهای جهان انتخابات آزاد

دکتر عادل مصطفی - حقوق‌دان سودانی
ترجمه: علی مهتدی



جلسات و اجتماعات و آزادی انتخاب است. انتخابات و شرکت در آن از جمله آزادی‌های ذکر شده در مجموعه‌ای از اسناد و توافق‌نامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. با این حال، اهمیت بیش از حد انتخابات باعث شده تا راه و روش‌ها برای تقلب در انتخابات نیز گسترش یابد. امروزه شاهد هستیم که برخی کشورها موفق شده‌اند جلوی تقلب انتخاباتی را بگیرند و برخی دیگر در حال پیشرفت بوده و دیگر کشورهایی نیز هستند که هیچ قدمی برای برگزاری انتخابات آزاد و قابل اطمینان برنمی‌دارند. سازمان‌های مختلف جهانی با کمک سازمان ملل در تلاش هستند تا انتخابات آزاد را فراگیرتر کرده و برای اجرای آن معیارها و ناظرانی را معرفی کنند.

مفهوم صداقت در انتخابات

انتخابات به مفهوم مشارکت یک فرد سیاسی در یک قضیه یا انتخاب یک فرد برای نمایندگی از طرف اوست. انتخابات از طرف یک نظام سیاسی برای به دست آوردن مقبولیت و حمایت مردمی برگزار می‌شود تا از طریق آن بتواند به برتری سیاسی خود ادامه دهد. ریچارد رز معتقد است که انتخابات

انتخابات یکی از عوامل مهم استقرار و امنیت دولت است و آزادی انتخابات، اساس و پایه‌ی آن به حساب می‌آید. آزادی انتخابات در واقع به مفهوم احترام به آزادی‌های سیاسی اساسی مانند آزادی رفت و آمد، آزادی بیان، آزادی تشکیل

تاثیرپذیری از جهات مختلف، برگزاری یک انتخابات آزاد و سالم را تضمین کند.

عدم تبعیض

اصل عدم تبعیض باعث می‌شود تا تساوی بین جمیع اعضای جامعه رعایت شده و همه فرصت مشابه و برابری برای مشارکت در انتخابات داشته باشند، بدون اینکه به خاطر رنگ پوست، جنسیت، نژاد، زبان یا دین مورد تبعیض قرار بگیرند. مواد ۲ و ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این اصل تاکید دارد: ماده ۲- همه انسان‌ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، وضعیت دارایی، محل تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

ماده ۷- همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آن‌اند تا بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند. همه انسان‌ها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیضی هستند که ناقض این «اعلامیه» است. همه باید در برابر هر گونه عمل تحریک‌آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند.

رای‌گیری محرمانه

رای‌گیری محرمانه راهکاری شناخته‌شده در جهان برای جلوگیری از اعمال ترس و وحشت در انتخابات است. این موضوع در بند ۳ ماده ۲۱ از اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده:

«اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رای عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رای‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رای را تامین کند.» بند ب از ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تاکید دارد: «هر انسان عضو اجتماع حق دارد در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رای بدهد و انتخاب بشود.»

رای‌گیری عمومی و برابر

ماده‌های ۲ و ۲۱ (بند ۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده‌های ۲ و ۲۵ (بند ب) میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی بر

تضمین رای‌گیری عمومی و برابر تاکید دارند: «هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگانی شرکت جوید. هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد. اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رای عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رای‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رای را تامین کند.»

دوره‌ای بودن انتخابات

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی به صراحت بر دوره‌ای بودن انتخابات تاکید دارند. این موضوع در بند سوم از ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین بند ب از ماده ۲۵ میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است.

انتخاباتی که تنها یک بار برگزار می‌شود (مانند انتخابات برای اعلام استقلال دولت‌ها یا انتقال سلطه از یک نظام به نظام دیگر) برای تضمین رعایت حقوق بشر و اثبات وجود انتخابات آزاد کافی نیست. دولت‌ها باید همواره به شکل تناوبی خود را در معرض رای مردم قرار دهند. در بیشتر کشورهای جهان با در نظر گرفتن بسیاری از مسایل، دوره‌های چهار ساله برای برگزاری انتخابات تعیین شده است با این شرط که در شرایط اضطراری امکان به تعویق انداختن انتخابات مهیا باشد.

برای برگزاری انتخابات آزاد و سالم علاوه بر نکات ذکر شده وجود هیات‌های نظارت عمومی، کمیته‌هایی برای تضمین استقلال و سالم بودن انتخابات، کمیته‌های مختلف برای اعتراض به نتایج انتخابات، دستگاه قضاییه سالم برای رسیدگی به شکایات، تضمین آزادی کامل رای‌دهندگان و اپوزیسیون سیاسی و همچنین آزادی کامل فعالیت احزاب سیاسی مختلف ضروری است.



در انتخابات و نقض حقوق شهروندی

دانا دادبه

محسن اسماعیلی عضو حقوق دان شورای نگهبان قانون اساسی درباره رد صلاحیت‌شدگان در انتخابات آینده گفته است: «ملاک بررسی صلاحیت افراد، وضعیت فعلی آنهاست».

این در حالی است که در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی با ثبت نام ۱۲۰۰۰ نفر، هیات نظارت شورای نگهبان با رد صلاحیت و عدم احراز صلاحیت حدود ۶۰ درصد از کاندیداهای بی‌سابقه‌ترین و گسترده‌ترین رد صلاحیت تاریخ جمهوری اسلامی ایران را رقم زد.

شورای نگهبان بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی این اختیار را به خود می‌دهد تا بر اساس استصوابی بودن نظارتش، حتی رد صلاحیت‌های گسترده انجام دهد. با این وجود بسیاری از حقوق دانان نظری خلاف این دارند.

قبل از پرداختن به این موضوع که ابهام اصل ۹۹ چه خدشه‌هایی

بر حقوق شهروندی مردم وارد کرده است، یادآوری این نکته که شورای نگهبان همیشه شبهه «دور» را با خود به یدک می‌کشد، خالی از اهمیت نیست. فقهای شورای نگهبان، صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان را تایید می‌کنند و به بیان دیگر، مشروعیت نمایندگان مجلس خبرگان، به شورای نگهبان است. مجلس خبرگان رهبری نیز رهبر را انتخاب می‌کند؛ یعنی مشروعیت رهبری، به مجلس خبرگان وابسته است. از سوی دیگر، فقهای شورای نگهبان را رهبری منصوب می‌کند. در نتیجه، مشروعیت فقهای شورای نگهبان، به رهبری وابسته است و این، دور در مشروعیت است؛ زیرا مشروعیت هر یک از نهادهای یادشده، با واسطه، متوقف بر مشروعیت خودش است.

شبهه دور در موضوع یاد شده در واقع درباره «مشروعیت» است و چون دور امکان وقوع ندارد، در نتیجه، در نظام یاد شده هیچ مشروعیتی وجود ندارد. حال در نظامی که مشروعیتی وجود

ندارد، بحث بر سر این که چگونه نظارتی می‌تواند داشته باشد، بیهوده است. با این حال اما در مورد انتخابات و کیفیت نظارت شورای نگهبان ایرادات حقوقی وارد است که عدم اصلاح آن منجر به از بین رفتن حقوق مسلم شهروندان ایرانی می‌شود.

قانونی بودن نظارت شورای نگهبان

بسیاری از حقوق دانان معتقدند نظارتی که اصل ۹۹ قانون اساسی به شورای نگهبان داده است، یک نظارت قانونی است، نه استصوابی. به این معنا که شورای نگهبان در مقام نظارت بر انتخابات فقط باید نظارت کند تا مراحل مختلف انتخابات بر اساس قانون به درستی پیش برود. تفاوت آن جاست که در نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌تواند بر اساس برداشت و عقیده خود حرف آخر را بزند. در نظارت قانونی، مقام ناظر اختیار مطلق و نامحدود ندارد؛ بلکه فقط وظیفه انطباق با قوانین را دارد.

بنا بر این شان نظارتی شورای نگهبان بر اساس ماده ۹۹ قانون اساسی، تضمین سلامت انتخابات و حقوق ملت است. اگر قرار باشد شورای نگهبان همه امور انتخابات را در انحصار خود قرار دهد، هیچ گاه نظرات و تفکرات مخالفان اعضای شورای نگهبان در جامعه منعکس نمی‌شود.

از سوی دیگر تفاسیر مختلف شورای نگهبان در مقاطع مختلف زمانی نشان می‌دهد که شورای نگهبان بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت همه جانبه بر انتخابات را حق خود می‌داند، حتی که مطلق و نامحدود است. این در حالی است که نظارت شورای نگهبان بر انتخابات یک تکلیف است نه حق. وقتی صحبت از تکلیف می‌شود یعنی شورای نگهبان مکلف است بر درستی انتخابات نظارت داشته باشد و همین تکلیف به نفع سایر نهادها و خصوصاً به نفع ملت است. به این معنی که اگر شورای نگهبان به تکلیف خود عمل نکند، سایر نهادها یا ملت حق دارند تا از شورا بخواهند تا اصل ۹۹ را به درستی انجام دهد.

تعمیم نظارت مطلق شورای نگهبان به رد یا تایید صلاحیت داوطلبان

ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هفت شرط را برای انتخاب شوندگان در هنگام ثبت‌نام قید کرده که به این شرح است:

«اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن، نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه، سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی و حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام».

بر اساس ماده ۵۰ هیات‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظف‌اند حداکثر ظرف ده روز پس از پایان مهلت ثبت‌نام با توجه به نتایج بدست آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور، صلاحیت داوطلبان در رابطه

با صلاحیت‌های مذکور در این قانون را مورد رسیدگی قرار داده و نتیجه را به هیات‌های نظارت اعلام نمایند. بر اساس تبصره همین ماده، رد صلاحیت داوطلبان نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد.

دادخواهی در شورای نگهبان؛ مغایرت با حق دادخواهی شهروند در دستگاه قضایی

از سوی دیگر هیات نظارت استان باید گزارش‌ها و شکایت‌های دریافت شده مربوط به رد صلاحیت داوطلبان را تا هفت روز پس از پایان مهلت دریافت شکایت در جلسه هیات نظارت استان رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند. در صورتی که نظر هیات اجرایی مبنی بر رد صلاحیت داوطلب، مورد تایید هیات نظارت استان نیز باشد، هیات مرکزی نظارت را نیز باید رد صلاحیت را تایید کند.

روند رسیدگی به صلاحیت داوطلبان در جریان انتخابات این گونه است که هیات نظارت استان پس از مشورت با هیات مرکزی باید نتیجه تایید یا رد صلاحیت تمامی داوطلبان را با استناد قانونی به فرماندار یا بخش‌دار مربوط اعلام کند و فرماندار یا بخش‌دار موظف است نظر هیات مرکزی نظارت، مبنی بر تبیین یا رد صلاحیت داوطلبان را که از هیات نظارت استان دریافت کرده، به داوطلبان ابلاغ کنند تا در صورت اعتراض به رد صلاحیت خود، کتاباً به شورای نگهبان شکایت کنند.

در صورتی که شورای نگهبان صلاحیت داوطلبی را که در مراحل قبلی مورد تایید قرار گرفته است، رد کند؛ داوطلب می‌تواند حداکثر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ شورای نگهبان در خواست رسیدگی مجدد کند و شورای نگهبان باید ظرف هفت روز رسیدگی کرده و نتیجه را اعلام کند.

بسیاری از حقوق دانان بر این باورند که دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هیچ مرجع و مقام حکومتی از شمول تکلیف ناشی از این حق و مخاطب بودن در قبال آن مستثنی نیست. مرجع تنظیم و دادخواهی در ایران قوه قضاییه و یا دادگستری است. باید به داوطلب رد صلاحیت شده این حق را داد که اگر احساس کند حقوق شهروندی‌اش توسط یک نهاد حکومتی مانند شورای نگهبان تضییع شده، دادخواهی کند. حق دادخواهی یکی از اساسی‌ترین حقوق شهروندی است که نمی‌توان آن را به دلیل ابهامات اصل ۹۹ قانون اساسی فراموش کرد.

این در حالی است که بر اساس ماده ۵۴ قانون انتخابات در مواردی که طبق گزارش‌ها و شکایات و اعتراضات واصله برای شورای نگهبان معلوم شود که اعضای هیات‌های نظارت از قوانین و مقررات تخلف کرده‌اند، شورای نگهبان موظف است حسب مورد و متناسب با تخلفات انجام شده برخورد قانونی کند.

برخورد قانونی در این جمله مفهومی ابهام‌انگیز است. شورای نگهبان چگونه می‌تواند با متخلفان انتخابات برخورد قانونی انجام دهد در حالی که دادخواهی افراد جامعه باید در دستگاه قضایی صورت گیرد. این ماده از قانون انتخابات، ناقض حقوق بشر و حق دسترسی افراد به دستگاه قضایی برای دادخواهی است.



شده. هرچند شاید این بار کنشها صرفا به این انتخابات ختم نشود و پس از عبور از اسفند ماه سال ۹۴ باز هم فعالیتها ادامه یابد. به هر روی اما بحث روز مشارکت سیاسی زنان همچنان حول کمپین تغییر چهره مردانه مجلس و تقلیل این مساله به رای دادن و رای گرفتن ادامه دارد.

در ماههای اخیر کمپینی از دل ایران خودنمایی کرد که مورد توجه رسانهها قرار گرفت. این کمپین نشستهایی برگزار کرد و شخصیتها و چهرههای کنشگران زن در انتقاد و دفاع از آن سخنها راندند. به طور مثال نوشین احمدی خراسانی از تغییر آناتومی مجلس صحبت کرد که از کودکی هایمان تاکنون وقتی تلویزیون به مجلس شورای اسلامی پرداخته یا هر سطح دیگر سیاسی، تصویر و مانیتور پر بوده از کت و شلوار و مردان. از نظر او می توان از تغییر این چهره آغاز کرد. حتی شاید در ابتدا هم نتوان برابری طلب بودن نمایندگان را تضمین کرد؛ نه از نظر فمینیسم اسلامی و نه هیچ شاخه‌ی دیگر آن.

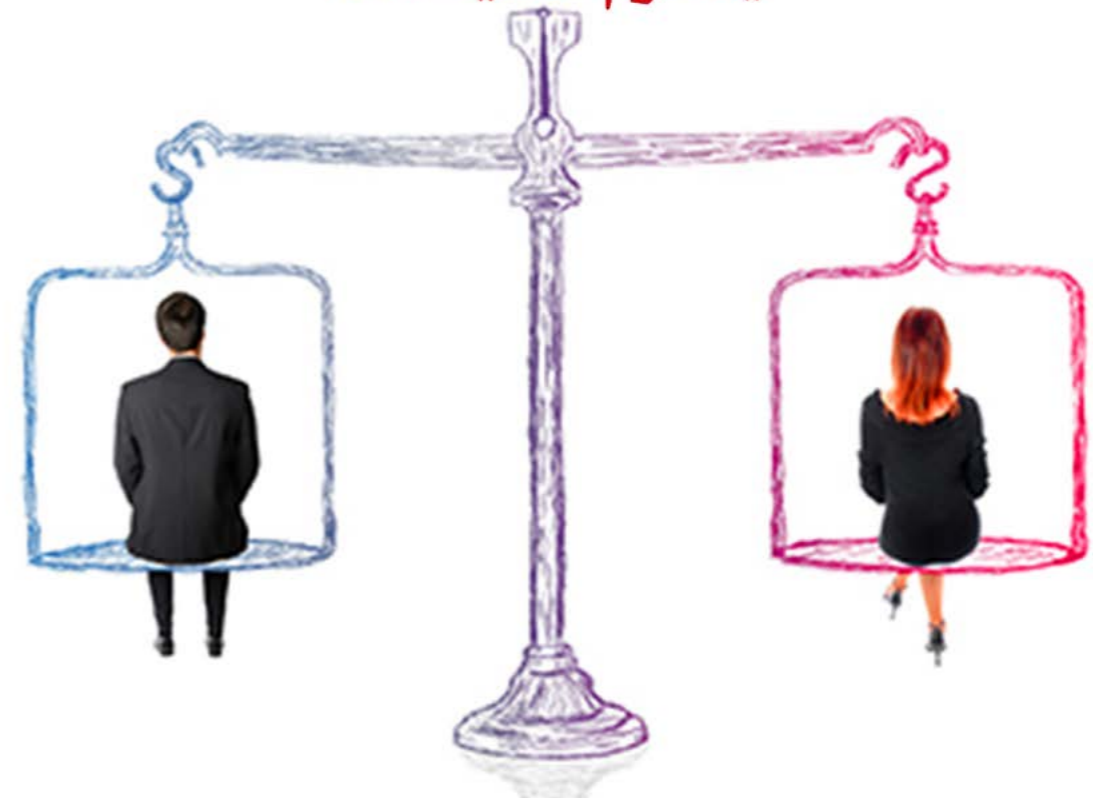
البته نگاه تاریخی نیز همین را می گوید. به طور مثال در کشورهای منطقه سد حضور زنان در سطوح مختلف سیاسی خصوصا پارلمانها با ورود زنان محافظه کار و نه آنچنان برابری طلب از نظر مکتب فمینیسم شکسته شده. حتی در خصوص کنگره آمریکا نیز اولین زن سیاهپوستی که توانست به آن راه یابد جمهوریخواه و محافظه کار بود. کمی عقب تر برویم به مارگارت تاچر نیز می رسیم که با وجود «بانوی آهنین» خوانده شدنش و تشویق بسیاری از زنان برای مشارکت بیشتر

معمولا وقتی صحبت از مشارکت سیاسی زنان به میان می آید؛ بحث به انتخابات ختم می شود. در حال حاضر هم با نزدیک شدن به دو انتخابات خبرگان و مجلس شورای اسلامی مدتی است که سطح پایین این مشارکت در ایران به چشم می آید، رویکردی که از ابتدا نشان از نواقص و کاستیهاست. تقلیل مشارکت سیاسی زنان صرفا به انتخابات؛ چه در وعدهها و فریادهای انتخابشوندگان و چه در فعالیتها و کنشهای مدنی - سیاسی کنشگران و جامعه‌ی مدنی.

در این میان کمپینی نیز ظهور می کند و پس از مدتی سر و صدایش می خوابد. در ادامه‌ی روند غفلت اما باز هم موانع ریشه‌ای بالا بردن سطح این مشارکت است که نادیده گرفته

مشارکت سیاسی زنان؛ تقلیل به انتخابات

یا تداوم فعالیتها؟



مساله دیگر نیز در این میان نقش دارد تا نشان دهد که البته این مطالبات همچنان پابرجاست؛ اما کنشی در این خصوص فراتر از سطح رسانه برای انتقال تجربه اتفاق نمی افتد. در نتیجه مساله مشارکت سیاسی زنان همچنان در سطح انتخابات و بازی قدرت باقی می ماند.

بازی در مقابله با قدرت به هر روی یکی از کنشهای مدنی - سیاسی است که از آن گریزی نیست. جامعه‌ی مدنی برای پیش برد اهداف خود، باید به چانه زنی ادامه دهد؛ اما مساله در غفلت از بخشهای دیگر است یا حداقل عدم ارتباط مداوم میان بخشهای فعال در شاخه‌های دیگر.

موانع فرهنگی و ریشه دار در جامعه اما یکی از مهم ترین موانع مشارکت سیاسی زنان است که شاید مورد غفلت بیشتری واقع شده. خلاصه آن نگاه غالب جنسیتی و جنسی است که زنان را در سطوح مختلف از حضور فعال می راند و حتی به انتخاب شخصی خانه نشین می کند. نگاهی گذرا در محیطهای اجتماعی مختلف از جمله اشتغال، خانواده، تحصیل و تفریح بیانگر واقعیتی است که در آسیب شناسی نمی توان از آن غافل ماند.

واقعیت فرهنگ نگاه تبعیض آمیز جنسی و جنسیتی به همان شکل که توانست به تازگی پرده از رفتار آزاردهنده مدیر پرس تی وی در قبال شینا شیرانی بردارد، می تواند زمینه ساز افشاگریهای بیشتری باشد تا شاید تصویری واقعی تر از خشونت های جنسی و جنسیتی که هر روزه زنان با آن مواجهند ارائه دهد. شبکه های اجتماعی را که بچرخید از ابراز همدردی بسیاری از زنان با خبر می شوید که از این درد مشترک نوشته اند یا اشاره ای به آن کرده اند. شینا شیرانی نمونه ای است از آن چه هر روز در محیطهای کاری بسیاری اتفاق می افتد.

به شکل پراکنده مطالبی در این خصوص در رسانه های مختلف منتشر شده یا در رسانه های تصویری و صوتی به بحث گذاشته

سیاسی، باز هم اطراف خود را به مردان اختصاص داد. به پوسته مشارکت سیاسی زنان در سطوح عالی نیز اگر بنگریم با همین ظاهر و رویکرد مواجه می شویم. چه زنان مجلس و چه زنانی که به پست معاونت رییس جمهور و وزارت رسیدند غالبا زانی نبودند که آن ها را بتوان برابری طلب و فمینیست خواند. شاید بتوان مجلس ششم را تا حدی از این تعاریف کنار گذاشت. به تازگی نیز حسن روحانی سخنرانی کرده و به صراحت گفته مکتب فمینیسم مورد قبول جمهوری اسلامی نیست. در نتیجه نمی توان انتظار داشت که در مجلس یا سطوح بالاتر با برابری مکتبی مواجه باشیم.

در عین حال بسیاری نیز معتقدند که این کمپین و کمپین های دیگری که ایجاد شده باعث اتلاف وقت است که البته این مساله جای بحث دارد. نقدهایی که به این کمپینها وارد است و نواقصی که در کنشگری حوزه زنان در فاصله زمانی کمپین یک میلیون امضا تاکنون پیش آمده نیز بایستی به گفت و گو گذاشته شود. در کمپین یک میلیون امضا، جامعه کنشگر صرفا در سطح قدرت بازیگر نبود. آگاهی بخشی را از جمله وظایف پایه ای خود می دانست و به درب منازل مردم می رفت. امروز اما یک سر کنشهای حوزه زنان به قدرت متصل است و سر دیگر آن رها شده. به هر حال برای کنشگری در حوزه ای که گاه خود را مدنی می نامد و گاه سیاسی تفسیر می شود یک سر مذاکره قدرت است. اما در مقابل ارتباط مستقیم با جامعه هدف آگاهی بخشی یا از میان رفته یا به شکل پراکنده مشغول است.

در این جا نیز نقد دیگری به کنشگران این حوزه وارد می شود که آیا طی این فاصله زمانی، انتقال تجربه اتفاق افتاده است؟ پس از سرکوب زنان در کنار دیگر اقشار مردم بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ چه راههای جایگزینی برای زنده ماندن ارائه شد؟ البته ابزارهای اجتماعی، تولد و مرگ رسانهها، بودجه و هزاران

شده که این مساله در محیط‌های کاری مختلفی وجود دارد. چه پزشکی، چه آموزش و پرورش، چه در شرکت‌های مهندسی و چه در محیط ورزش حرفه‌ای. می‌توان به این لیست به تعداد شغل‌هایی که موجود است اضافه کرد. اتفاقاً علم به همین مساله است که باعث می‌شود تندرتهای قدرتمند، طرح و لایحه برای تفکیک جنسیتی در محیط‌های کاری ارایه دهند و چه بسا آن را به قانون نیز تبدیل کنند.

نگاه جنسی و جنسیتی در حوزه‌های مختلف و محیط‌های گوناگون چنان در بستر فرهنگی عقب‌مانده و مردسالار ریشه‌دار است که برخی از روحانیون مذهبی نیز که بخشی اساسی از دیدگاه‌شان نسبت به زنان از همین رویکرد ناشی‌ست به ایراد فتوا می‌پردازند. مثلاً چندین سال پیش روحانی در مصر گفته بود اگر قرار است زن و مردی در کنار یکدیگر در محیط کاری مشغول باشند مرد برای محرمیت با زن بایستی از شیرینی که او به بچه‌اش می‌دهد بخورد تا آن‌ها محرم شوند. این نظر چنان سر و صدایی داشت که تا تکذیب هم پیش رفت.

همین نگاه را می‌توان در خانواده‌ها مشاهده کرد. اگر خانواده را بزرگ‌تر از صرفاً دو والد و فرزندان ببینیم، به هر حال در خانواده‌های هر کدام از ما این نگاه وجود دارد. آزارهای جنسی که دختران و حتی پسران توسط مردان و زنان خانواده یا هم‌جنسان خود می‌بینند، نشان‌دهنده همین امر است. همین مساله را می‌توان در محیط‌های ورزشی مشاهده کرد. تکرار آن را در دانشگاه و محیط‌های تفریحی می‌توان گمانه زد. سکوت یا نشنیدن خبری در این حوزه مسلماً مبنی بر عدم وجود نیست که ریشه‌های آن نیز جداگانه قابل بحث است.

در واقع چنین تصویری با قطعات پازل کنار هم چیده شده، می‌تواند تصویری از زنان ارایه دهد که در هیچ‌کجا از چنین رویکرد و نگاهی در امان نیستند.

رابط این مساله در مشارکت سیاسی زنان اما آن‌جاست که همین گستردگی را می‌توان در مشارکت‌های سیاسی مشاهده کرد. با چند قدم فاصله از انتخابات می‌توان به شاخه‌های کوچک‌تری از دلایل پایین بودن سطح این مشارکت رسید. زیرمجموعه‌هایی که هر کدام از آن‌ها بدون شک نیاز به فرهنگ‌سازی، آسیب‌شناسی و گفت‌وگو دارد.

در واقع به همان دلیلی که بسیاری از دختران از ادامه تحصیل منع می‌شوند، به شکلی دیگر می‌توان جلوی فعالیت‌های سیاسی آن‌ها گرفته شود. یکی از گره‌ها همان جایی‌ست که همسر و مرد بایستی برای زن تعیین تکلیف کند؛ همان‌جایی که جایگاه و نقش زن در خانواده به عنوان مسوول اول و اصلی تربیت فرزندان تعریف می‌شود؛ به موازات نگاه فرودست به زنان که آن‌ها را در قانون و مذهب و سنت کم‌تر از مردان می‌داند؛ به همان شکلی که مشاغل و رشته‌های تحصیلی تفکیک جنسیتی می‌شوند.

این زنجیره از آن‌چه بر سر زنان می‌آید به همراه جدی گرفته شدن آن‌ها در حوزه سیاست است که نقش‌ها آن‌ها را کمرنگ می‌کند. چه در حرفه‌های مربوط به سیاست؛ از کنش سیاسی

تا روزنامه‌نگاری این حوزه تا حتی اظهارنظر در این محیط، زنان جدی گرفته نمی‌شوند. می‌توان بحث‌های سیاسی را در رسانه‌ها رصد کرد که در هر میزگرد یا هر مصاحبه‌ای چند زن حضور دارند و چند مرد. می‌توان به میزگردها در شهرهای محل زندگی‌مان نگاه کنیم که تعادل جنسیتی چقدر لحاظ می‌شود. می‌توانیم به محیط‌های گپ‌های خودمانی گذری اندازیم که چقدر زنان را در بحث‌های سیاسی راه می‌دهیم و چقدر نظرات آن‌ها را قابل تامل می‌دانیم.

در پاسخ به این سوال‌ها بسیاری به تمایل زنان برای مشارکت سیاسی اشاره می‌کنند یا در مقابل اصرار برخی از کنش‌گران را برای مدنی دانستن فعالیت‌های خود مثال می‌زنند؛ نقدی که البته نسبت به بخشی از کنش‌گران زنان مطرح می‌شود.

بسیاری از این کنش‌گران هستند که همچنان معتقدند فعالیت در حوزه زنان صرفاً مدنی است. البته در جبهه مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد که به دلیل تعریف نشدن جرم سیاسی یا ابهامات موجود در تعاریف فعلی به راحتی هر فعالیتی را سیاسی تفسیر می‌کند و کنش‌گران آن را مجرم می‌شناسد. به همین دلیل این موضع‌گیری را نیز می‌توان به نوعی محافظت یا سیستم دفاعی تفسیر کرد. به هر روی اما نتیجه آن همراهی با نادیده گرفته شدن زنان در حوزه‌های سیاسی است.

هر چند که به تعبیر بسیاری در هیچ فعالیتی نمی‌توان سیاست را نادیده گرفت چراکه برآورده کننده مطالبات قدرت است؛ قدرتی که از زمان شکل‌گیری مردانه شکل گرفت و قوانین آن را نیز مردان نوشتند و آن‌ها تصمیم گرفتند که چه زمانی به زنان اجازه دهند حتی رای سیاسی خود را به عنوان نیمی از جمعیت هر کشوری در انتخابات ابراز کنند.

در دو انتخابات پیش رو نیز همین اتفاق افتاد. یعنی به مانند تمام عمر جمهوری اسلامی، شورای نگهبانی که منصوب رهبری و رییس قوه قضاییه‌ای که خود منصوب رهبری‌ست در رد صلاحیت‌های گسترده‌ای که داشت، زنان بسیاری را تایید نکرد. برای انتخابات خبرگان که هیچ زنی تایید صلاحیت نشد. در خصوص انتخابات مجلس نیز که همچنان رد و تاییدها ادامه دارد و چانه‌زنی نیز پا به پای آن پیش می‌رود در حالی که گمانه‌زنی در رابطه با تایید صلاحیت زنان آزادی و برابری‌خواه شاید همچنان امری محال به نظر برسد.

اما در صورت ادامه فعالیت کمپین تغییر چهره مردانه مجلس، فعالیت کنش‌گران این حوزه، ایجاد راه‌های ارتباط مستقیم با جامعه و آسیب‌شناسی موانع سر راه زنان برای مشارکت بیشتر سیاسی می‌توان هم‌زمان امیدوار به شکسته شدن تصویر مردانه سطح قدرت و ارتقای سطح آگاهی و مشارکت زنان در این عرصه از پایین‌ترین سطوح تا عالی‌ترین سطوح شد. در غیر این صورت باید پذیرفت که این کمپین و کنش‌گران این حوزه از نظر نتیجه‌گرا بودن، شکست دیگری در کارنامه خود خواهند داشت.

آرش بهمنی



چند سالی است که بحث نظارت بر انتخابات در ایران از سوی شورای نگهبان، محل اعتراض و انتقاد نیروهای مختلف سیاسی شده است. منتقدان عمل‌کرد این شورا را قابل قبول نمی‌دانند و اعضای این شورا و حامیان آن نیز کنش‌های خود را به وظایفی که قانون اساسی و قانون انتخابات به آن‌ها واگذار کرده، مستند می‌کنند. سه رییس‌جمهوری اخیر ایران نیز (محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی) به همین دلیل با شورای نگهبان درگیر شدند. در یکی از آخرین موارد از این دست، حسن روحانی چند ماه پیش گفته بود: «شورای محترم نگهبان ناظر است نه مجری. مجری انتخابات دولت است. دولت مسوول برگزاری انتخابات است و دستگاهی هم پیش‌بینی شده که نظارت کند تا خلاف قانون صورت نگیرد. شورای نگهبان چشم است و چشم نمی‌تواند کار دست را بکند، نظارت و اجرا نباید مخلوط شوند باید به قانون اساسی کاملاً توجه کرده و عمل کنیم».

اما درباره انتخابات سراسری که در ایران برگزار می‌شود (ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری) شورای نگهبان چه وظایفی دارد و چگونه بر انتخابات نظارت می‌کند؟

شورای نگهبان

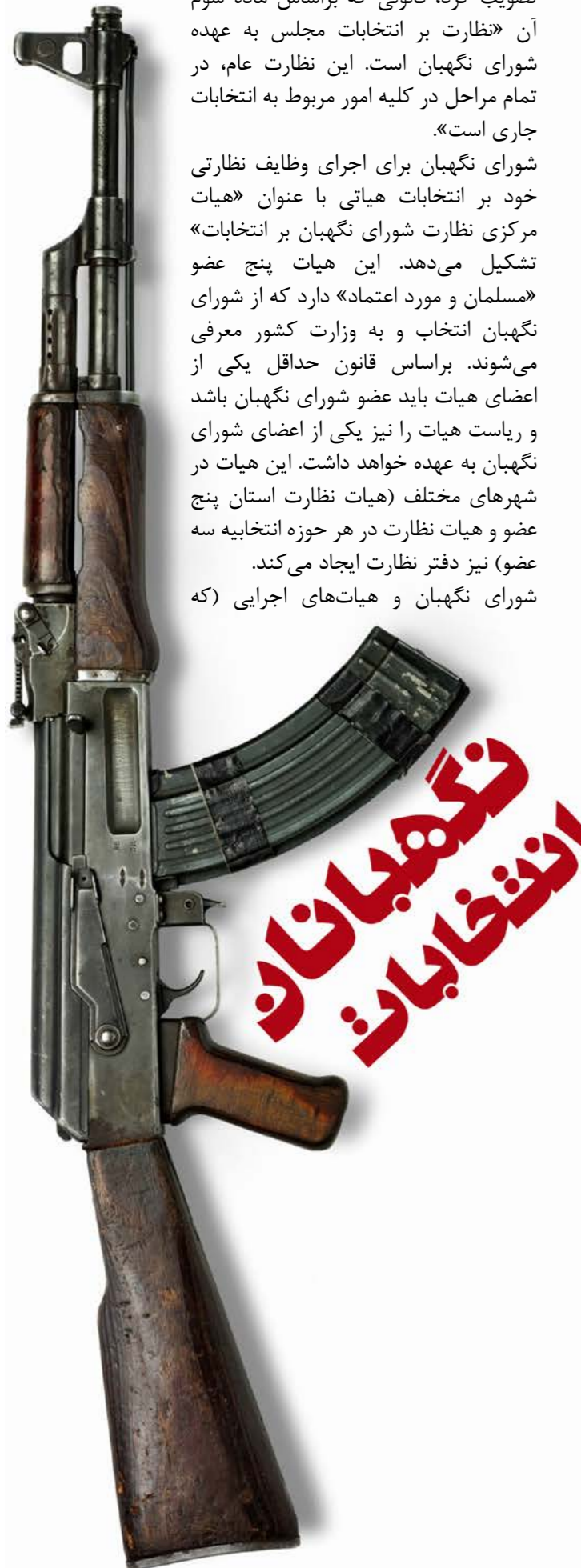
شورای نگهبان قانون اساسی ۱۲ عضو دارد که شش فقیه آن توسط رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شوند و شش حقوق‌دان نیز با معرفی رییس قوه قضاییه به مجلس و رای نمایندگان، انتخاب می‌شوند. این شورا وظیفه بررسی صلاحیت‌ها و نظارت بر انتخابات، تفسیر قانون اساسی و همچنین تطبیق قوانین تصویب شده توسط مجلس با شرع و قانون اساسی را بر عهده دارد.

براساس ماده ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، شورای نگهبان «نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد». پس از چند طرح موقت و اجرای آزمایشی آن، مجلس در سال ۶۲ قانون انتخابات مجلس را

تصویب کرد، قانونی که براساس ماده سوم آن «نظارت بر انتخابات مجلس به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام، در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

شورای نگهبان برای اجرای وظایف نظارتی خود بر انتخابات هیات‌های با عنوان «هیات مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات» تشکیل می‌دهد. این هیات پنج عضو «مسلمان و مورد اعتماد» دارد که از شورای نگهبان انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. براساس قانون حداقل یکی از اعضای هیات باید عضو شورای نگهبان باشد و ریاست هیات را نیز یکی از اعضای شورای نگهبان به عهده خواهد داشت. این هیات در شهرهای مختلف (هیات نظارت استان پنج عضو و هیات نظارت در هر حوزه انتخابیه سه عضو) نیز دفتر نظارت ایجاد می‌کند.

شورای نگهبان و هیات‌های اجرایی (که



توسط وزارت کشور تشکیل می‌شوند) موظفاند پس از ثبت نام نامزدهای انتخابات از مراجع چهارگانه (وزارت اطلاعات، دادستانی کل کشور، سازمان ثبت احوال اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل) درباره آن‌ها استعلام و پیرامون حضور یا عدم حضور آن‌ها در انتخابات تصمیم‌گیری کنند. براساس تبصره ماده ۵۰ قانون، ردصلاحیت نامزدها «باید مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد».

شورای نگهبان و انتخابات مجلس

پس از آن‌که آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شد و در آستانه انتخابات مجلس چهارم، تغییری در نحوه نظارت شورای نگهبان ایجاد شد. اردیبهشت ماه سال ۷۰ غلام‌رضا رضوانی، رییس هیات مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، خواستار تفسیر شورای نگهبان از بحث «نظارت» در ماده ۹۹ قانون اساسی شد. محمد محمدی‌گیلانی، دبیر وقت شورای نگهبان، در پاسخ به رضوانی نوشت که این نظارت «استصوابی» است و «شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تایید و رد صلاحیت کاندیداها» می‌شود. اکبر هاشمی رفسنجانی - رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام - در خاطرات سال ۱۳۷۰ خود (سازندگی و شکوفایی) نوشت که آیت‌الله خامنه‌ای «نظر شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی (در مورد نظارت استصوابی) را تایید کرده‌اند». موافقتی که به نظر می‌رسد در طول زمان نیز تغییر آن‌چنانی پیدا نکرده، چه رهبر جمهوری اسلامی چند ماه پیش نظارت استصوابی را «حق موثر» شورای نگهبان و «حق الناس» توصیف کرده بود که «این را باید رعایت کرد، این را باید حفظ کرد».

شورای نگهبان با تکیه بر همین تفسیر از قانون اساسی، اعمال «نظارت استصوابی» بر مراحل مختلف انتخابات - و از جمله بررسی صلاحیت نامزدها - را آغاز کرد. نتیجه اعمال نظارت استصوابی در انتخابات مجلس چهارم، رد صلاحیت برخی از نامزدهای وابسته به «جناح چپ اسلامی» آن زمان (از جمله بیش از ۴۰ نماینده مجلس سوم) بود. گرچه جناح چپ آن زمان به این مساله اعتراض کرد و حتی مجمع روحانیون مبارز تصمیم گرفته بود در انتخابات شرکت نکند؛ اما در نهایت با تذکر آیت‌الله خامنه‌ای این شکل وارد انتخابات شد و به همراه دیگر هم‌فکران خود در جناح چپ، شکست خورد. در انتخاباتی که هاشمی‌رفسنجانی - رییس جمهوری وقت - آن را «یک بی‌عدالتی در صحنه سیاسی کشور» توصیف کرده بود.

اعمال نظارت استصوابی از سوی شورای نگهبان در دیگر انتخاباتی که پس از آن برگزار شد نیز ادامه پیدا کرد. در دهه ۶۰ و با اضافه شدن ماده‌ای به قانون انتخابات مبنی بر لزوم «التزام عملی کاندیداها به ولایت‌فقیه» اعضای نهضت آزادی ایران امکان حضور در انتخابات را از دست داده بودند. این روند در دو انتخابات بعدی مجلس (پنجم و ششم) - گرچه با فراز و نشیب‌هایی - ادامه پیدا کرد. شورای نگهبان صلاحیت برخی کاندیداها برای حضور در مجلس را به بهانه‌های مختلف رد کرد. تغییر دیگری که در نحوه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس ایجاد شد، مربوط به دوران زمام‌داری محمد خاتمی و پیش از انتخابات مجلس هفتم بود. شورای نگهبان در آن سال تلاش کرد با توسعه دفترهای هیات نظارت بر انتخابات و تشکیل آن‌ها چند ماه پیش از آغاز انتخابات، نظارت بر نامزدها را حتی

پیش از اعلام رسمی نامزدی آن‌ها آغاز کند. مساله‌ای که البته با مخالفت دولت محمد خاتمی و مجلس ششم مواجه شد. رهبر جمهوری اسلامی دی ماه سال ۸۲ و در اوج اختلاف‌ها میان وزارت کشور و شورای نگهبان درباره انتخابات مجلس هفتم و تشکیل هیات‌های نظارت با اعضای شورای نگهبان دیدار و از عبارت «احراز صلاحیت» برای بررسی صلاحیت کاندیداها استفاده کرده بود. او در این دیدار گفته بود که شورای نگهبان «قهرًا باید صلاحیت‌ها را احراز کند». گرچه به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای «صلاحیتی که برای مجلس هست، مشخص شود که چگونه صلاحیتی است. واقعا بینیم آن مقدار صلاحیتی که برای مجلس در زمینه التزام به قانون اساسی و التزام به دین مبین اسلام و بقیه شرایط وجود دارد، چه اندازه التزامی است. می‌شود این را یک امر مقول به تشکیک دانست که شدت و ضعف دارد».

تغییری که در نتیجه سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در شکل بررسی نظارت بر نامزدها از سوی شورای نگهبان ایجاد شد، موجب آن شد که این شورا برای ردصلاحیت برخی نامزدها از استدلال جدیدی استفاده کند. شورای نگهبان پیش از این و بر اساس ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس، تلاش می‌کرد هفت شرط درباره نامزدها را بررسی کند: «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن، نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه، سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی و حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام». ردصلاحیت نامزدها بدان معنا بود که یا یکی از مراجع چهارگانه درباره نامزد

مورد نظر پاسخ منفی به استعلام داده و یا آن‌که شورای نگهبان تشخیص داده که نامزد فوق الذکر، فاقد یک یا چند شرط از شرایط نامزدی در انتخابات مجلس است.

عدم احراز صلاحیت اما بدان معناست که «ناظران علی‌رغم انجام تحقیقات گسترده سلبا و اثباتا نتوانسته‌اند در خصوص شرایط موضوع ماده ۲۸ علم قطعی کسب نمایند. در این حالت از آن جایی که با توجه به توضیحات پیش گفته، احراز صلاحیت و شایستگی افراد برای شرکت در انتخابات منوط به احراز و تعیین اوصاف مذکور در فرد است، داوطلب مذکور تایید صلاحیت نخواهد شد. لازم به ذکر است عدم تایید صلاحیت افراد اگر چه ماهیتا به منزله رد صلاحیت ایشان نخواهد بود لیکن از حیث آثار و این‌که فرد امکان شرکت در رقابت‌های انتخاباتی را نخواهد داشت، یک‌سان است».

از انتخابات مجلس هفتم بدین سو، شورای نگهبان با توجه به «عدم احراز صلاحیت» برخی نامزدها، مانع حضور آن‌ها در انتخابات شده است. منتقدان این شورا بر این عقیده‌اند که چنین مساله‌ای، مستمسکی برای حذف جریان رقیب از عرصه انتخابات است، مساله‌ای که البته از سوی شورای نگهبان و حامیان آن رد می‌شود.

بر اساس روال قانونی، صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس ابتدا در هیات‌های اجرایی بررسی می‌شود و سپس بررسی صلاحیت‌ها به ترتیب در هیات‌های نظارتی استانی، هیات مرکزی نظارت و شورای نگهبان ادامه خواهد داشت. نامزدهایی که صلاحیت آن‌ها توسط هیات‌های اجرایی رد شده، می‌توانند به هیات نظارت استان شکایت کنند. هیات‌های استانی درباره رد و تایید صلاحیت نامزدها باید نظر هیات نظارت مرکزی را نیز جویا شوند. افرادی که در این مرحله نیز صلاحیت‌شان تایید نشده، می‌توانند به شورای نگهبان مراجعه کنند.



بر اساس قانونی که مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را تصویب کرده، نهادهای بررسی‌کننده صلاحیت نامزدهای انتخابات «موظفانند صرفاً بر اساس مواد قانونی و بر اساس دلایل و مدارک معتبر که توسط مراکز مسوول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است، به بررسی صلاحیت داوطلبان بپردازند و چنانچه صلاحیت داوطلبی را رد کردند باید علت رد صلاحیت را با ذکر مواد قانونی مورد استناد و دلایل مربوط، به داوطلب ابلاغ نمایند». گرچه استثنائاتی نظیر امنیت ملی و یا هتک حرمت افراد دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که با شرایط خاص (اعلام دلایل به صورت حضوری، تصمیم‌گیری در کمیسیون با عضویت رییس ستاد فرماندهی کل قوا و وزیر اطلاعات و وزیر کشور) انجام می‌شود.

شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری

در انتخابات مجلس خبرگان رهبری نیز نحوه نظارت شورای نگهبان، مخالفان خاص خود را دارد. مجلس خبرگان مطابق قانون اساسی، وظیفه تدوین قانون نظارت بر انتخابات خود را به عهده داشت و نظارت بر نامزدها را به شورای نگهبان سپرد. براساس قانون، نامزدهای مجلس خبرگان رهبری باید شرایطی نظیر «اشتغال به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی، اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسایل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد، بینش سیاسی، اجتماعی و آشنایی با مسایل روز، معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی و نداشتن سوابق سو سیاسی و اجتماعی» داشته باشد. بر اساس قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی هستند». براساس این قانون، این تنها ۶ فقیه شورای نگهبان (و نه هر ۱۲ عضو آن) هستند که باید درباره صلاحیت نامزدهای خبرگان نظر دهند. علاوه بر این گرچه برای بررسی صلاحیت کاندیداها ممکن است استعلام از مراجع چهارگانه نیز رخ دهد؛ اما این مساله نیز تنها با تشخیص فقهای شورای نگهبان خواهد بود.

بر اساس تبصره دوم ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان «کسانی که رهبر معظم انقلاب - صریحاً و یا ضمناً - اجتهاد آنان را تایید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت». پیش از آن زمان مساله بررسی صلاحیت علمی نامزدهای خبرگان به اساتید حوزه علمیه قم واگذار شده بود. براساس قانون پیشین «تشخیص واجد بودن شرایط با گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه است».

مجلس خبرگان رهبری در سال ۶۹ اقدام به تغییر برخی مواد قانون انتخابات خود کرد و نظارت بر انتخابات را به شورای نگهبان سپرد. مساله‌ای که البته باعث بروز اختلاف میان دو گروه سیاسی عمده کشور در آن زمان شد. این مساله به خصوص از آن جهت حایز اهمیت بود که برخی از فقهای شورای نگهبان، خود نامزد

ورود به مجلس خبرگان بودند. (البته براساس تبصره ۴ ماده ۱۱ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری «چنانچه اعضای شورای نگهبان داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان گردند، نمی‌توانند نسبت به انتخابات استانی که از آنجا داوطلب شده‌اند نظارت و اتخاذ تصمیم نمایند). بعد از بالا گرفتن درگیری‌ها درباره نظارت شورای نگهبان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در نامه‌ای خواستار سخت‌گیری بیشتر این شورا و همچنین گرفتن امتحان از نامزدهای ورود به مجلس خبرگان رهبری شد تا سطح علمی آنان مشخص شود.

شورای نگهبان نیز از زمان آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تصمیم گرفت برای بررسی شرایط علمی نامزدها (اجتهاد) از آن‌ها امتحان بگیرد. آزمون اجتهاد شورای نگهبان در دو شکل کتبی و شفاهی برگزار می‌شود. آیت‌الله مومن - از اعضای شورای نگهبان - در مصاحبه‌ای با نشریه دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری (حکومت اسلامی) گفته بود که امتحان کتبی اجتهاد این شورا به این صورت است که «عبارت‌هایی از متن [مکاسب] شیخ انصاری و نیز [کفایه الاصول] مرحوم آخوند انتخاب کردیم و از داوطلبان خواستیم که آن عبارت را از عربی به فارسی ترجمه کنند به طوری که معنا و مفاد آن را به خوبی برسانند. بعد از همان متن‌ها سوال‌هایی را طرح کردیم تا پاسخ بگویند. امتحان بعدی این بود که یک مساله برای آن‌ها طرح می‌کردیم تا بدانیم که آیا روش استنباط را می‌دانند یا نه؟ آیا می‌توانند از ادله، حکم شرعی آن مساله را استخراج کنند؟ به این صورت که به آن‌ها می‌گفتیم یک جلد کتاب جواهر الکلام را همراه خود بیاورند تا آن مساله مورد نظر را در آنجا مطالعه کنند و اقوال فقها را ببینند و هم چنین کتاب وسائل الشیعه را بیاورند». به گفته مومن روی برگه‌های امتحان نام داوطلبان نیز نوشته نمی‌شود و فقط شماره فرد - که از قبل مشخص شده - درج می‌شود. این عضو فقهای شورای نگهبان اضافه کرده بود که نامزدهای انتخابات پس از قبول شدن در امتحان کتبی، به امتحان شفاهی می‌رسند: «برای امتحان شفاهی ما دو گروه سه نفری از علما را قرارداده بودیم. اگر برای دو نفر از این سه عالم، اجتهاد تجزی کسی ثابت می‌شد، اجتهاد آن فرد از نظر فقهای شورای نگهبان تایید می‌شد».

در اولین دوره‌ای که شورای نگهبان آزمون اجتهاد برگزار کرد

(دوره دوم مجلس خبرگان رهبری در سال ۶۹ و یک سال پس از رهبر شدن آیت‌الله خامنه‌ای) تعداد زیادی از نامزدها ردصلاحیت شدند. مساله‌ای که موجب شد «در برخی از استان‌ها، تعداد افراد تایید صلاحیت شده، برابر با تعداد نمایندگان مورد نیاز و در مواردی حتی کم‌تر بود». در همان دوره مجمع روحانیون مبارز نیز تصمیم گرفت در انتخابات شرکت نکند و برخی از کاندیداها این گروه در اعتراض به فراخواندن هم‌فکران خود به آزمون اجتهاد شورای نگهبان، از حضور در این انتخابات خودداری کردند. اتفاقی که در دو دوره بعدی این انتخابات نیز تکرار شد و مجمع روحانیون مبارز از ارایه لیست انتخاباتی برای مجلس خبرگان خودداری کردند. در انتخابات اخیر مجلس خبرگان نیز شورای نگهبان برخی نامزدها را برای امتحان اجتهاد دعوت کرد. برخی از نامزدها نیز به روال سال‌های گذشته از حضور در این امتحان خودداری کردند. از جمله مشهورترین نام‌ها می‌توان به حسن خمینی - نوه آیت‌الله خمینی - اشاره کرد که از حضور در این آزمون اجتناب کرد و صلاحیت او برای حضور در انتخابات تایید نشده است.

شورای نگهبان و انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری، دیگر انتخاباتی است که شورای نگهبان وظیفه بررسی صلاحیت کاندیداها و نظارت بر روند انتخابات را در آن به عهده دارد. این شورا وظیفه دارد تا صلاحیت نامزدهای این انتخابات را بررسی و آن را به وزارت کشور اعلام کند. نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری باید شرایطی چون «رجال مذهبی و سیاسی، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» داشته باشند. علاوه بر مراجع چهارگانه و استعلام از آن‌ها، تشخیص وجود برخی از شرایط ذکر شده به عهده اعضای شورای نگهبان است.

براساس قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری، این شورا وظیفه دارد هیات مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را انتخاب کند. در این هیات هفت عضو اصلی و سه عضو علی‌البدل وجود دارند که حداقل دو تن از آنان باید عضو شورای نگهبان باشند.

در انتخابات ریاست جمهوری نیز شورای نگهبان تاکنون چندین بار از سوی منتقدان به عدم بی‌طرفی و اجرای سلیقه‌ای قانون - به خصوص در بحث بررسی صلاحیت کاندیداها - متهم شده است. از جمله می‌توان به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ اشاره کرد که دو نامزد معترض به نتایج اعلام شده آن انتخابات - میرحسین موسوی و مهدی کروبی - معتقد بودند که این شورا بی‌طرفی خود در انتخابات را حفظ نکرده است.

چند سال بعد محسن اسماعیلی، از اعضای حقوق دان شورای نگهبان، با اشاره به همین مساله گفته بود که «برخی اعضای این شورا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ موضع‌گیری‌های خاصی نسبت به برخی نامزدهای ریاست جمهوری داشتند، لذا در انتخابات تا حدی قانون را زیر پا گذاشتند. اگر بخواهیم منصفانه درباره جریان فتنه ۸۸ قضاوت کنیم باید بگوییم که برخی اعضای شورای نگهبان از حق خود به عنوان یک داور پا را فراتر گذاشتند. در آن زمان قانون نقضی داشت که بر اساس آن به اعضای شورای نگهبان اجازه می‌داد در دستگاه‌های دولتی نیز مسوولیت داشته باشند و همین مساله باعث شده بود که دو نفر از اعضای شورای نگهبان که در دولت هم مسوولیت داشتند، نسبت به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری موضع‌گیری کنند. با دستور رهبر معظم انقلاب اکنون این اشکال در قانون اصلاح شده و اعضای شورای نگهبان دیگر نمی‌توانند در دولت مسوولیت داشته باشند».

او پیش از این سخنان نیز گفته بود که «برخی معتقدند اظهار نظرهای بعضی از اعضای شورای نگهبان در انتخابات سال ۸۸ باعث خراب شدن جو انتخابات شد. من این صحبت را قبول ندارم؛ اما ای کاش این اظهار نظرها انجام نمی‌شد. این اظهار نظرها به معنای دخالت در نتیجه انتخابات نبود. بدون رودربایستی عرض می‌کنم که بعضی از اعضای شورای نگهبان که البته من جزو آن‌ها نبودم شیفته آقای احمدی‌نژاد بودند و به ایشان حسن ظن داشتند».

شاید همین مسایل موجب شد که چند ماه پیش مجلس نهم در اصلاح موادی از قانون انتخابات، موضع‌گیری رییس جمهوری، اعضای شورای نگهبان و دست‌اندرکاران انتخابات درباره نامزدهای انتخابات مجلس را ممنوع اعلام کرد. بر اساس این بند، هرگونه «انتشار اعلام نظر مقامات و اشخاص موضوع ماده ۶۰ قانون» ممنوع است و متخلفان نیز «تحت پیگرد قانونی» قرار خواهند گرفت. مقام‌ها و اشخاصی که نمایندگان مجلس به آن‌ها اشاره کرده‌اند، شامل رییس‌جمهور (به همراه معاونان و مشاوران)، وزیر کشور (به همراه معاونان و مشاوران)، اعضای شورای نگهبان، اعضای هیات‌های نظارت بر انتخابات شورای نگهبان، رییس جمهوری، وزیر کشور و معاونان و مشاوران آنها، رییس ستاد انتخابات کشور، استان‌داران (به همراه معاونان و مشاوران)، فرمانداران (به همراه معاونان و مشاوران)، اعضای هیات‌های اجرایی انتخابات و بازرسان و دیگر دست‌اندرکاران اجرا و نظارت بر انتخابات می‌شود.



سال تاریخ مبارزات زنان در ایران برای دستیابی به حقوق اجتماعی خود و سایر شهروندان اشاره کرده است: «ما به پشتوانه تجربه بیش از یکصد سال تاریخ مبارزات زنان در ایران برای دستیابی به حقوق اجتماعی و قانونی خود و سایر شهروندان می‌خواهیم از طریق پیش‌برد اهداف این کمپین مسوولان را واداریم که نه فقط به لایه‌های راس هرم قدرت بلکه به گروه‌های مردمی و اقشار حاشیه‌ای نیز پاسخ‌گو باشند و اگر درصدد جلب آرای زنان هستند باید آنان را در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نیز سهیم کنند. پیروزی یا شکست این حرکت به ما زنان در هر کنار گوشه کشور بستگی دارد».

در مورد اهدافی که اعضای این کمپین تا کنون به آن دست یافته‌اند می‌توان از «ایجاد حساسیت در جامعه زنان نسبت به سیاست و عدم انحصار آن به مردان» سخن گفت. به گفته‌ی آن‌ها «کمپین تغییر چهره مردانه مجلس با طرح مطالبات از سوی زنان به یادآوری سند توسعه هزاره و کاندیداتوری زنان پرداخته است و تا حدود زیادی به هدف نزدیک شده است».

اعضای این کمپین معتقدند: «در فضایی که برابری جنسیتی در آن هرچند به طور نسبی برقرار باشد و فعالیت جامعه مدنی به رسمیت شناخته شود فعالیت کمپینی راحت‌تر و به شکل مطلوب خواهد بود و دستیابی به اهداف آسان‌تر می‌شود اما با توجه به فضای بسته و سیاست تک جنسیتی در ایران می‌توان گفت که کمپین جزو بخش‌های فعال پیش از انتخابات بود. هر کنشی پایه‌ریز کنش‌های پخته‌تر و زمینه‌ساز کسب تجربه است. تا دستیابی به اهداف راهی طولانی در پیش است و جامعه مدنی از تلاش برای رسیدن به برابری و رضایت کامل دل‌سرد نخواهد شد».

علاوه بر تشکیل‌دهندگان اولیه کمپین، افرادی که به کمپین پیوسته‌اند در سه کمیته «من کاندیدا می‌شوم»، «کارت قرمز برای کاندیداهای زن ستیز» و «۵۰ کرسی برای زنان برابری طلب در مجلس»، در حال فعالیت هستند که این کمیته‌ها در صورت لزوم با برگزاری جلسات حضوری و یا مجازی به هماهنگی برای فعالیت‌های آتی کمپین می‌پردازند. در هر یک از این سه کمیته عضوگیری به صورت داوطلبانه و بدون پرداخت هزینه انجام می‌شود و افراد با توجه به زمینه علاقه خود می‌توانند از طریق راه‌های ارتباطی کمپین از جمله فیس‌بوک، تلگرام، وبسایت و یا ایمیل به آن بپیوندند.

تکرار حضور در دوره‌های مختلف؛ از حوزه انتخابیه تهران بوده‌اند.

کمپین «پیش به سوی تغییر چهره مردانه مجلس»، نشان از همتی بزرگ در جهت رفع تبعیض‌های جنسیتی در مجلس دارد و با هدف تشویق و ترغیب زنانی که نگاه برابر و انسانی به زن و مرد دارند، تشکیل شده است تا آن‌ها هم بتوانند خودشان با رعایت این باور کاندیدا شوند و هم به زنان و مردانی رای بدهند که آن‌ها هم همان نگاه برابر و عادلانه به زن و مرد را داشته باشند. این کمپین با همکاری جمعی از زنان جامعه مدنی و کانون شهروندی زنان با دغدغه رفع نگاه تبعیض‌آمیز موجود نسبت به مشارکت سیاسی زنان و پست‌های سیاسی تشکیل شده است. این کمپین در حال حاضر در فیس‌بوک، وبلاگ، تلگرام، توییتر، اینستاگرام و وبسایت رسمی خود فعال است.

در گفت و گو با اعضای این کمپین مشخص شد که این تلاش - که با حمایت زیادی از جانب زنان داخل ایران و فعالان سیاسی داخلی و خارجی شروع شد - به صورت کمپین بوده و تنها پیش از انتخابات تا زمانی که نمایندگان به صورت قانونی انتخاب شوند به فعالیت خود ادامه می‌دهد. بنا بر اعتقاد آن‌ها «کمپین پیش به سوی تغییر چهره مردانه مجلس با توجه به موقعیت و رویکرد زنان در مجلس نهم و رویکردی انتقادی به آن، برای بهبود وضع مشارکت سیاسی زنان در مجلس دهم، تحت عنوان «کمپین» تشکیل شد. با توجه به اهداف کمپین، با اتمام انتخابات مجلس، کارش پایان میابد؛ اما این به معنای پایان مطالبات و درخواست مشارکت سیاسی زنان و نظارت جامعه مدنی بر اعمال نمایندگان نیست».

اعضای این کمپین یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این حرکت اجتماعی را به صحنه کشاندن زنان می‌دانند: «یکی از اهداف کمپین که به آن نیز نایل آمد ثبت نام حداکثری زنان برای کاندیداتوری مجلس بود. هرچند رد صلاحیت‌های گسترده شورای نگهبان مانعی برای حضور حداکثری زنان نیز بود، با این حال نقش این حرکت مستقل مدنی در به صحنه کشاندن زنان غیر قابل انکار است. نزدیک به ۱۴۰۰ زن برای کاندیداتوری مجلس دهم ثبت نام کرده‌اند که تعداد بسیاری از آنان رد صلاحیت شده‌اند و در برخی از حوزه‌ها حتی یک زن نیز باقی نمانده؛ اما این میزان ثبت نام زنان، قابل توجه است».

این کمپین در توضیحاتی که در مورد فعالیت‌اش در شبکه اجتماعی فیس‌بوک نوشته است به تجربه بیش از یک صد

از حضور آنان با وجود تلاش‌ها در مقاطع مختلف زمانی است. از سویی، اهداف سند توسعه هزاره - که باید تا سال ۱۳۹۴ توسط کشورهایی که آن را امضا کرده‌اند محقق شود - در پیش روی ایران قرار دارد. به این صورت که در «نقشه راه» این سند که «کوفی عنان» دبیر کل وقت سازمان ملل آن را پیشنهاد داده، به صراحت آمده است که همه کشورهای امضاکننده سند هزاره - از جمله ایران - باید تا سال ۱۳۹۴ بالغ بر ۳۰ درصد کرسی‌های مجالس خود را به زنان اختصاص دهند.

با وجود تلاش زنان برای افزایش حضور در مجلس، تعداد زنانی که توانسته‌اند وارد مجلس شوند، از عدد ۱۴ در «مجلس پنجم» تجاوز نکرده است و پس از آن با سیر نزولی مواجه شده است و این در حالی است که تعداد کل نمایندگان زن از دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی، تنها ۷۸ نفر بوده است. طی ۹ دوره مجلس در ایران تنها ۵۰ زن توانسته‌اند به پارلمان راه پیدا کنند؛ به دلیل این که ۲۸ نماینده از ۷۸ نماینده زن، به صورت تکراری در مجلس حضور داشته‌اند. در این میان ۲۷ نماینده، بدون محاسبه

حرکت‌های مستقل مدنی برای
به صحنه کشاندن زنان

شیدا جهان بین



نگاهی به حضور زنان در مجلس ایران، به خوبی مشخص می‌کند که هیچ گاه تعادلی میان تعداد زنان و مردان وجود نداشته است. به زبانی دیگر، تعادل جنسیتی که از مهم‌ترین موارد نشان دهنده دموکراسی است در هیچ یک از ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران وجود ندارد. این به معنی عدم تلاش زنان برای حضور در ساختارهای مختلف جامعه نیست؛ بلکه به معنی جلوگیری



نامه سرگشاده نرگس محمدی به صادق لاریجانی

متن نامه نرگس محمدی که سایت کانون مدافعان حقوق بشر آن را منتشر کرده است:

ریاست محترم قوه قضاییه، جناب آقای لاریجانی با سلام و احترام

دوباره می‌نویسم؛ هر چند بارها نوشته‌ام و پاسخی نگرفته‌ام. وقتی ساعت هشت و نیم صبح ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ در منزل بازداشت و به زندان منتقل شدم، دلشوره و اضطراب ماندن دو فرزند خردسال هشت ساله و نیمه‌ام را که از مدرسه باز می‌گشتند، پشت در خانه داشتم. چون به غیر از من، کسی در خانه نبود که در را به رویشان بگشاید و ماموران امنیتی و بازداشت‌کنندگان واقف به این امر بودند.

از همین‌جا که این اتفاق برای هر شنونده‌ای ساده و برای یک مادر فاجعه‌ای دل‌شوره‌آور و هول‌انگیز است، متوجه شدم که کودکان معصوم به ابزاری برای اعمال فشار بیشتر علیه من «مادر» تبدیل خواهند شد. به هر حال پس از چند وقت، فرزندانم به دلیل نبودن سرپرست، نزد پدرشان به خارج از کشور رفتند و اکنون هفتمین ماه است که علی‌رغم پیگیری‌های مکرر، اجازه هیچ‌گونه تماس، حتی مکالمه تلفنی هم به من داده نشده است.

اکنون که این نامه را می‌نویسم در بند زنان اوین، ۲۷ زن زندانی سیاسی - عقیدتی حضور دارند که هفت نفر آنها کودکان ده سال به پایین دارند. متأسفانه بند زنان، تنها بندی است که امکان هیچ‌گونه تماس تلفنی با خانواده را ندارند تا حداقل کودکان خردسال از شنیدن صدای مادران خود محروم نباشند. باید بگویم اعتراض‌های پی در پی من به این

موضوع، نه صرفاً یک اعتراض سیاسی است و نه انتقاد به قوانین و رویه‌های قضایی؛ بلکه اعتراض من اعتراضی اخلاقی است. اعتراض به زوال و سقوط و مرگ ارزش‌های اخلاقی و جوان‌مردی و انصاف در جامعه، آن هم از سوی حاکمان علیه ملت خود است. معتقدم در جامعه‌ای که فرضیات و اصول اخلاقی جامعه، یا دست‌مایه و ابزاری برای قدرت‌نمایی حاکمان علیه مردم باشد یا به راحتی زیر پا گذاشته شود، حتی اگر چند روزی موجب ایجاد ارباب و وحشت در جامعه گردد، اما دیری نخواهد پایید که کژکارکرد آن عیان خواهد شد؛ چرا که وجدان فرد و وجدان جمعی جامعه با زور و ظلم نمی‌میرد، هر چند اگر چند وقتی با حصر و حبس دست‌ها و دهان‌ها را بسته نگاه دارند.

شما در سخنرانی اخیر خود اشاره کرده بودید که علاوه بر دموکراسی دینی، به اخلاق هم توجه شود. حال سوال من از شما این است، چنین رفتاری با یک مادر که حتی از شنیدن صدای فرزندان خود محروم است با کدام یک از موازین مورد اشاره شما هم‌خوانی دارد؟

آنچه می‌نویسم و به آن اعتراض دارم نه فقط برای احقاق حق شخصی خود به‌عنوان یک شهروند ایرانی است؛ بلکه این اعتراض، فریاد بی‌صدای مادرانی‌ست که طی سال‌ها مسکوت مانده، صدای زنانی است که زیر فشار ناشی از مظلومیت و بی‌پناهی‌شان سرکوب شده‌اند. به‌عنوان یک زن معترض، نه خود را در مقام نمایندگی این زنان می‌دانم و نه قصد شعار دادن دارم. موضوع بسیار ساده است: «من یک مادرم و حق دارم صدای فرزندانم را بشنوم، هر چند اگر آن مادر از نظر شما و دستگاه تحت نظارتان مجرم شناخته شده باشد».

موضوع ساده‌تر از این است: «من یک مادرم و دلم برای کودکانم تنگ شده است».

آیا فعالیت مدنی در این سرزمین چنین تاوان سنگینی دارد؟ یا من و مادرانی چون من ابزاری برای قدرت‌نمایی نظام شده‌ایم که ادعای عدالت‌گستری دارد؟ آیا حس مادرانه یک زن به ابزاری برای سرکوب خود زن بدل شده است؟ به کدامین گناه بر قلب این مادران چنین داغی می‌زنند؟ این دیوارهای بلند و ناپیدایی که بین ما و فرزندانمان کشیده شده است کار دست کدامین معمار بی‌رحم و سنگدلی است؟ مگر می‌شود مادری را از شنیدن صدای پاره‌های تنش محروم کرد و فراموش کرد که این عمل عین قطع رحم است؟ و آنگاه مدعی اسلام و اخلاق هم شد، در حالی که همان دین، صله رحم را واجب می‌شمارد. به راستی چه کسانی نمی‌گذارند تا علی و کیانای عزیز من، صدای مادر در حبس‌شان را بشنوند؟ آیا کسی صدای معصومانه و مظلومانه فرزندان در غربت من را می‌شنود؟ آیا رواج این اعمال در زندان‌های جمهوری اسلامی، نقض حقوق بشر، نقض حقوق کودک و نقض حقوق زنان نیست؟ آیا این رفتار، نمایش خشونت یک حکومت علیه زنان و مادران آن جامعه نیست؟

هدف من از نوشتن این نامه، تکرار یک مساله و آن اعتراض به رفتارهایی است که با زنان و مادران این سرزمین روا می‌دارند و آگاهانه و عمدانه در پی متزلزل کردن حرمت «مادر» و شکستن و فرو ریختن ارزشی هستند که بشریت طی قرون و اعصار در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده است و تمام ادیان الهی و مکاتب بشری آن را مورد توجه و تقدیس قرار داده‌اند و اکنون آن گوهر مقدس تبلور یافته در وجود زن، یعنی مهر و عشق مادرانه به ابزاری برای اعمال فشار بر «مادرانی» تبدیل شده که آگاهانه پای در مسیر اصلاح جامعه و تحقق صلح گذاشته‌اند.

جناب آقای لاریجانی

این جانب به‌عنوان یک زن و یک مادر، نسبت به عدم امکان تماس تلفنی بند زنان زندان اوین با خانواده‌های‌شان و هفت ماه محرومیت از شنیدن صدای فرزندانم، اعتراض و درخواست رسیدگی دارم.

یک عضو حقوقدان شورای نگهبان از رد صلاحیت نزدیک به ۷۵ درصد داوطلبان انتخابات مجلس در مرحله دوم بررسی صلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان خبر داد. شورای نگهبان نزدیک به ۷۵ درصد از داوطلبانی را که در مرحله قبل رد صلاحیت شده بودند، دوباره رد صلاحیت کرد. به گزارش «سحام»، نجات‌الله ابراهیمان،



عضو حقوقدان شورای نگهبان از تأیید صلاحیت حدود ۲۵ درصد داوطلبانی که در مرحله نخست رسیدگی به صلاحیت‌ها رد صلاحیت شده بودند، خبر داد. سخنگوی پیشین شورای نگهبان که پیش از اعلام نتایج بررسی صلاحیت‌ها از سوی هیات‌های نظارت استانی استعفاء کرده بود، شامگاه چهارشنبه ۱۶ بهمن در گفت‌وگو با رسانه‌های داخلی ایران گفت: «طبق برآوردها حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد داوطلبان انتخابات مجلس در مرحله رسیدگی به اعتراض‌ها تأیید صلاحیت شدند.» هیات نظارت بر انتخابات در مرحله نخست بیش از ۶۰ درصد داوطلبان را «رد صلاحیت» و یا «عدم احراز صلاحیت» کرده بود. براساس گزارش رسمی شورای نگهبان، شش هزار و ۵۷۳ داوطلب نامزدی انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی هیات‌های نظارت استانی «فاقد صلاحیت لازم برای نمایندگی مجلس» تشخیص داده شدند.

عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران یک هفته پیش گفته بود که پنج هزار و ۵۰۰ داوطلب رد صلاحیت شده، به شورای نگهبان شکایت کرده‌اند. او روز گذشته از تعامل مثبت وزارت کشور و شورای نگهبان خبر داد و گفت که «حجم قابل قبولی از داوطلبان» در مرحله رسیدگی به اعتراض‌ها تأیید صلاحیت شده‌اند.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در قطعنامه تازه‌ای ایران را به نقض



حقوق کودکان، از جمله حقوق دختران زیر ۱۸ سال، محکوم کرد. به گزارش «عدالت برای ایران»، عالی‌ترین مرجع بین‌المللی در زمینه حقوق کودک رأی نهایی خود درباره وضعیت حقوق کودک در ایران را روز پنج‌شنبه ۴ فوریه / ۱۵ بهمن در ژنو صادر کرد.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل الزام رعایت حجاب اسلامی برای دختران زیر ۱۸ سال مدرسه‌ای در ایران را نقض آشکار تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی بر اساس کنوانسیون حقوق کودک دانست. این کمیته همچنین از این‌که حجاب اجباری در ایران دختران را در فضاهای ورزشی، تفریحی، هنری و فرهنگی در برخورداری از حقوق‌شان به‌شدت محروم می‌کند، ابراز نگرانی کرده است. محروم کردن دختران ایران از ورود به ورزشگاه‌ها و اجازه ازدواج دختران زیر ۱۸ سال نیز نقض کنوانسیون حقوق کودک در ایران عنوان شده است.

این نهاد همچنین خواستار لغو قانونی شده است که با صدور اجازه ازدواج پدر با فرزندخوانده، راه را برای آزار جنسی فرزندخواندگان باز می‌کند. کمیته حقوق کودک سازمان ملل خواهان لغو کامل اعدام نوجوانان، رعایت حقوق کودکان اقلیت جنسی، مذهبی و اتنیکی و همین‌طور، کودکان کارگر و کودکان خیابانی و کودکان دارای معلولیت در ایران شده است.

ما حقوق

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

